



تصویر پلیس در سریال های ایرانی ؛ تلویزیون و نمایش خانگی

از «کارآگاه علوی» تا «سرگرد کیانی»

مهم ترین نقش آفرینی ها و چهره های پلیسی در سریال های چند دهه اخیر؛ شخصیت هایی که هر کدام در زمان خود به یک «نماد» بدل شده و بخشی از حافظه تصویری مخاطبان ایرانی را تشکیل داده اند.

سریال های پلیسی همواره یکی از محبوب ترین گونه های نمایشی در تلویزیون و شبکه نمایش خانگی ایران بوده اند؛ آثاری که علاوه بر هیجان و معما، حامل تصویری خاص و گاه متفاوت از پلیس و نهادهای انتظامی هستند. از دهه ۷۰ با «کارآگاه علوی» تا آثار امروز مانند «پوست شیر»، «بازنده» و «خون سرد»، نمایش پلیس در قاب تلویزیون و پلتفرم ها فراز و فرودهای متعددی را پشت سر گذاشته و در هر دوره با انتظارات، تحولات اجتماعی و زبان روایت زمانه خود همراه شده است. در این گزارش نگاهی داریم به

کارآگاه علوی | احمد نجفی اولین پلیس جدی کلاسیک تلویزیون

«کارآگاه علوی» را می توان نخستین تلاش جدی تلویزیون برای خلق یک شخصیت پلیسی مبتنی بر الگوی کارآگاه های کلاسیک دانست. مجموعه ای که نخستین بار در سال ۱۳۷۵ و سپس در ادامه در سال ۱۳۸۷ روی آنتن رفت و با نقش آفرینی احمد نجفی تبدیل به یکی از شناخته شده ترین پلیس های دهه ۷۰ شد. کارآگاه علوی در فصل نخست، مأمور اداره

تأمینات در سال های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۴ است؛ دوره ای که فضا، موقعیت ها و پرورنده ها را در چهارچوب پلیسی، تاریخی پیش می برد. در فصل دوم، او پس از تبعید بازمی گردد و پیگیری پرونده های فساد عوامل رژیم پهلوی را برعهده می گیرد. حسن هدایت، نویسنده و کارگردان هر دو فصل، با خلق این شخصیت راه را برای حضور کارآگاه هایی جدی، اندیشمند و از جنس داستان های جنایی ادبیات کلاسیک باز کرد. حضور نجفی نیز با لحن، بیان و ظاهر خاص خود، این تصویر را ماندگارتر کرد.

سرنخ | جهانبخش سلطانی در نقش امیرحسین اوصیا
پلیس مردمی و واقع گرا
در روایت کیومرث پوراحمد
«سرنخ» به کارگردانی و نویسندگی کیومرث پوراحمد در سال ۱۳۷۵ یکی



از دهه ۷۰ با «کارآگاه علوی» تا آثار امروز مانند «پوست شیر»، «بازنده» و «خون سرد»، نمایش پلیس در قاب تلویزیون و پلتفرم ها فراز و فرودهای متعددی را پشت سر گذاشته و در هر دوره با انتظارات، تحولات اجتماعی و زبان روایت زمانه خود همراه شده است

از سریال هایی بود که نگاه متفاوتی به پلیس ارائه داد. امیرحسین اوصیا با بازی جهانبخش سلطانی، بازپرسی اصفهانی است که به همراه افسر جوانی به نام مصطفی به حل پرونده های معمایی می پردازد. در «سرنخ» برخلاف آثار کلاسیک که پلیس شخصیتی عبوس و خشک داشت، اوصیا انسانی صمیمی، دقیق و گاهی شیطخ معرفی می شود؛ تصویری بسیار نزدیک تر به زندگی روزمره. روایت پردازی پوراحمد نیز باعث شد «سرنخ» همچنان یکی از سرال های محبوب حوزه پلیسی باقی بماند.

مزد ترس | عبدالرضا اکبری در نقش سروان ناصر محمدی
روایتی جدی، پرتعلیق
و با ساختار کاملاً جنایی
در دهه ۷۰ و پیش از موج جدید

سریال های پلیسی، «مزد ترس» ساخته حمید تمجیدی از تولیدات مهم این ژانر بود. سروان ناصر محمدی با بازی عبدالرضا اکبری مأموری است جدی، سختکوش و درگیر پرونده قتل پیچیده؛ قتل که او را تا عمق ماجراهای پنهان و روابط پشت پرده در ارکستر سمفونیک تهران می برد. «مزد ترس» و ادامه آن «بازی با مرگ» با وجود امکانات محدود آن دوره، ساختاری پرتعلیق داشت و یکی از نمونه های اولیه تصویر پلیسی کاملاً جدی به شمار می رود. شخصیت سروان محمدی در زمان خود یکی از الگوهای مهم پلیس پیگیر و کم حرف بود.

شلیک نهایی | اداریوش فرهنگ در نقش سرگرد کلانی
پلیسی سختگیر، اخلاقی و گرفتار در دوگانه رفاقت و وظیفه
سریال «شلیک نهایی» (۱۳۷۴) به کارگردانی محسن شاه محمدی نوعی درام پلیسی کلاسیک با محوریت تقابل خیر و شر بود. سرگرد کلانی با بازی اثرگذار داریوش فرهنگ مأموری است که با باندی حرفه ای درگیر می شود اما کشف می کند یکی از دوستان نزدیکش در این باند حضور دارد. این تضاد بین وظیفه سازمانی و عاطفه انسانی، از «شلیک نهایی» سریالی قابل توجه ساخت. حضور بازیگران مطرحی مانند رضا کیانیان نیز به موفقیت اثر کمک کرد. سرگرد کلانی نمونه ای از پلیس باوجدان و پایبند اخلاقی بود؛ تصویری که در بسیاری از آثار دهه ۷۰ تکرار شد.

خواب و بیدار | مجموعه ای با محور پلیس که ستاره داستان «ناتاشا» بود
روایت بازگیر مبارزه پلیس با تبهکاری بی رحم
هرچند «خواب و بیدار» (۱۳۸۱) بیشتر با نام شخصیت منفی اش، «ناتاشا»، با بازی رژیا نونهالی شناخته می شود، اما نقش پلیس در این سریال ستون فقرات داستان را تشکیل می داد. مأموران چون مرتضی حسینی (محمد صادقی)، سوادبه جلالی (لادن طباطبایی)، علی جلالی

(دانیال حکیمی) و سرهنگ رضایی (حبیب دهقان نسب) هر کدام بخشی از سیستم پلیسی قصه را تشکیل می دادند. مهدی فخیم زاده با این سریال برای نخستین بار پلیسی مدرن تر و هماهنگ با پرورنده های پیچیده خلق کرد. مخاطبان با نیروهایی مواجه بودند که در کشمکش با یک تبهکار حرفه ای، خردمندانه و سازمان یافته عمل می کنند.

پوست شیر | شهاب حسینی در نقش سرگرد محب مشکات
یکی از ماندگارترین پلیس های نمایش خانگی
ورود سریال های پلیسی به نمایش خانگی نقطه تحول جدیدی بود. «پوست شیر» با بازی شهاب حسینی در نقش سرگرد محب مشکات تصویری احساسی تر، آسیب دیده تر و بسیار انسانی تر از پلیس ارائه داد. مشکات پلیسی است با گذشته ای تاریک و زخمی خونین از قتل دخترش؛ این گذشته او را در پرونده قتل دختر نعیم (هادی حجازی فر) درگیر می کند و جدیتی خاص به شخصیتش می بخشد. بنا به گفته کارگردان، لحظه ای که حسینی کت چرمی کاراکتر را بر تن کرد، تیم سازنده مطمئن شدند که هیچ کس دیگری نمی توانسته چنین نقشی را به این شکل زنده کند. موفقیت «پوست شیر» تا حد زیادی مدیون حضور این پلیس متفاوت و چندلایه است؛ پلیسی که تنها مجری قانون نیست بلکه انسانی در هم شکسته و درگیر عدالت شخصی است.

بازنده | علیرضا کمالی در نقش سرگرد حامد کیانی
پلیسی شکست خورده، پرتنش و گرفتار در معمایی خانوادگی
سریال «بازنده» محصول نمایش خانگی در سال ۱۴۰۳، اثری جنایی و معمایی به کارگردانی امین حسین پور است. شخصیت سرگرد کیانی با بازی علیرضا کمالی یکی از متفاوت ترین پلیس های سال های اخیر محسوب می شود؛ پلیسی که برخلاف قهرمان های شکست ناپذیر گذشته، با

شکست، تردید و بحران مواجه است. کیانی بعد از ناکامی در حل پرونده قتل دختر گمشده، خود را کنار می کشد اما با پرورنده ای پیچیده دوباره در میدان قرار می گیرد؛ پرونده ای که به راهمایی خانوادگی، روابط پنهان و برگیر منتهی می شود. «بازنده» از منظر شخصیت پردازی پلیس، اثری مدرن و مبتنی بر الگوهای سریال های روز دنیا است؛ پلیسی انسانی، نه ابرقهرمان.

خون سرد | شهرام حقیقت دوست در نقش سرگرد طلوعی
پلیسی در مقابل «دکستر ایرانی»
«خون سرد» که بسیاری آن را نسخه ایرانی «Dexter» می نامند، یکی از موفق ترین سریال های جنایی شبکه نمایش خانگی بود. در این سریال، سرگرد امیرعلی طلوعی با بازی شهرام حقیقت دوست مأموریت دارد گروهی از قاقاقچیان اعضای بدن را شناسایی کند. او در مسیر تحقیقات به امیر شمسواری (امیررضا دلآوری) و سپس دکتر کسری کیا (امیر آقایی) می رسد؛ پزشکی قانونی که مسیر شخصی و خشنی برای عدالت انتخاب کرده است. طلوعی پلیسی حرفه ای، آرام و دقیق است؛ شخصیتی که در برابر قاتلی «عدالت محور» قرار می گیرد و همین تقابل داستانی پیچیده و جذاب می سازد. «خون سرد» با سر و شکل و بیان سینمایی خوندان داد سریال پلیسی در نمایش خانگی ظرفیت های گسترده ای برای جهانی شدن دارد.

پلیس در سریال های ایرانی از «کارآگاه علوی» تا «پوست شیر» و «بازنده»، سفری طولانی و متنوع را پشت سر گذاشته است. این شخصیت ها هر یک به گونه ای آینه ای از جامعه، تاریخ، نگاه فرهنگی و انتظارات مخاطبان در زمان خود بوده اند. آنچه امروز در نمایش خانگی می بینیم، پلیسی است انسانی تر، آسیب پذیرتر و درگیرتر؛ پلیسی که نه تنها در مسیر جرم، بلکه در مسیر مسیر شناخت خود نیز حرکت می کند.

برتا؛ پیشرو در قصه گویی، جامانده در تصویر



و لباس و کریم هم از فیلمنامه عقب تر است. گرچه باید این را حتماً ذکر کنم که کارگردانی برتا از کارگردانی ایده آل خود می شویم در سال ۱۳۸۰، تعداد زیادی از مردم محروم به دلیل تخریب واکسن های تقابلی به نواحی می میرند و پرونده ناتمام می ماند. تعدادی قتل در زمان فعلی مشهود است و گاهی به کمک کار آمده و گاهی بر خلاف جریان روایت عمل کرده است و به بخش هایی از قصه ضربه زده است. انتخاب بازیگرهای فرعی خوب نیست و حتی می شود گفت بد است. می شود گفت همان اندازه که شهرام حقیقت دوست بی نظیر است، مقتولین و بازماندگان نشان بد هستند. در حالی که مقتولین، در قصه برتا، بسیار شخصیت های مهم و اثرگذاری هستند. مهدی حسینی نیا خوب نیست و درنیا آمده. کریم و لباسش خیلی ژوست می گویم شاهد یک سناریوی حرفه ای و چیزی شبیه سناریوی ویدیوگیم هستیم. اضافه کنید براین ها، آن همه قصه کناری که بخشی از آن ها هنوز باز نشده است، سرگیجه آور است این حجم از قصه، پیچیدگی و عرض داستانی و البته این خوب بهن شدن قصه لذت بخش ترین قسمت آن است. برتا خسیس نیست و مانند آثار دیگر رب به فیلمنامه نیست و اتفاقاً شناختمند و دست و دل بازانه قصه به یای مخاطب می ریزد. مجدداً اگر خیلی مته به خشخاش کارگردانی ژنرایی نگذاریم، برتا نمره قبولی خوبی می گیرد.

نقد

صادق سیادت روزنامه نگار

«برتا: داستان یک اسلحه» پنج قسمت از قصه پیچیده اش را با موفقیت پشت سر گذاشته است. تا اینجا احتمالاً شاهد شروع یکی از تاکتیکی ترین فیلمنامه های ژانر رازآلود، جنایی و معمایی هستیم. برتا را در قصه یک و شاید چند سروگردن بالاتر از آثار پخش شده در سال های اخیر می بینیم. «پوست شیر» را تا پایان دنبال کردم و برابرم خوش ساخت و جذاب بود. جدای از اینکه قصه پهن و دراز بود. «موشی» را دوست داشتم و دنبال کردم و مشخصاً بهترین تولید چند سال اخیر سریال سازی است، ولی جنس قصه درون گرانش سلیقه من نبود. «افعی تهران» را دوست نداشتم و هنوز هم برابرم سؤال است که چرا آن قدر مورد توجه قرار گرفت. «جان سخت» را به سختی پیش بردم و از یک جای داستان، فکر کنم قسمت های ۵ و ۶ دیگر ندیدم. کش دار بود و اطناب فراوان داشت. «کردن زنی»، «شغال» (محکوم) هم که به طور کلی آثار قابل بررسی نبودند. هر کدام را دو قسمت دیدم و تمام و اتفاقاً بزرگ ترین محل لطمه شان هم همین قصه و فیلمنامه و روایت بود. «برتا» اما جان دارد، روح دارد، قصه دارد، حس خلاقانه دارد، پیچیدگی دارد و مشخص است که برای خلق داستانش وقت گذاشته شده و سواوس به کار آمده اند. «برتا» اما در ساخت و تولید و کارگردانی آن قهرما که شایسته بوده، خوب درنیا آمده. کارگردانی از فیلمنامه عقب تر و قصه را گاهی عقب برد است. سکانس های عجولانه و سردستی زیاد دارد و تصویر دستپاچه است و گاهی لکنت دار. صحنه

الگوهای کم و بیش تکرار شونده سکوها

مختلف شبکه نمایش خانگی در ساخت سریال های پلیسی جنایی آن هم بدون خلاصیت خاص در طراحی کارگردانی های متوسط، باز هم به خاطر رعایت نسبی کلیشه ها و حضور ستاره ها

تلویزیون عمل کرده اند

شمایل های ناتمام

نگاهی مختصر به تصویر پلیس در سریال های ایرانی

یادداشت

جواد صفوی منتقد سینما

سریال های پلیسی در سراسر جهان یکی از پادارترین و محبوب ترین ژانرهای تلویزیونی اند؛ ژانری که نه تنها سرگرم می کند، بلکه تصویری از سازوکار عدالت، امنیت و ساختارهای اجتماعی ارائه می دهد. اهمیت این سریال ها از چند جهت قابل تأمل است. اول آن که پلیسی بودن روایت، به طور طبیعی تعلیق، کنجکاوی و کشمکش اخلاقی تولید می کند و همین ویژگی ذاتی، آنها را برای مخاطب جهانی جذاب می سازد. مخاطب با دنبال کردن مسیر حل پرونده، از کشف سرنخ تا مواجهه با حقیقت، درگیر نوعی مشارکت ذهنی می شود؛ مشارکتی که او را فعال نگه می دارد و تجربه تماشای سریال را فراتر از سرگرمی صرف قرار می دهد. اما اهمیت واقعی سریال های پلیسی زمانی آشکار می شود که تولیدکنندگان آنها به تصویر دقیق، مسئولانه و چندلایه از ساختارهای قضایی و پلیسی نزدیک شوند. سریال پلیسی که درست ساخته شده نه در دام رمانتیزه کردن خشونت می افتد و نه پلیس را چهره ای بی نقص نشان می دهد. این آثار با روایت پرونده ها از زاویه های مختلف از قربانی تا مأمور، از سیستم قضایی تا بستر اجتماعی جرم به مخاطب درک پیچیده تری از عدالت می دهند. نتیجه، ارتقای سواد رسانه ای و درک عمومی از سازوکار قانون و مسئولیت نهادهای امنیتی است.

در سطح جهانی، پژوهش ها نشان داده اند که سریال های پلیسی خوب می توانند در اعتماد عمومی نسبت به نهاد عدالت اثر مثبت بگذارند؛ البته مشروط بر آن که روایت ها صادقانه و مبتنی بر واقعیت باشند. به همین دلیل است که بسیاری از کشورها برای تولید این نوع سریال ها با متخصصان جرم شناسی، وکلا و افسران باتجربه مشورت



برش

سریال های پلیسی بیستر مهمی برای پرداختن به مسائل اجتماعی حساس هستند؛ از تبعیض طبقاتی گرفته تا فساد، خشونت خانگی، بحران مهاجرت یا خطاهای سیستم قضایی. ساخت هوشمندانه این آثار می تواند باعث شکل گیری گفت وگوهای عمومی، تغییر نگاه ها و حتی اصلاح سیاست ها شود. سریالی که بتواند همزمان هم سرگرم کند و هم جامعه را نسبت به واقعیت های پنهان حساس کند، به نقش فرهنگی خود به بهترین شکل عمل کرده است. سریال پلیسی زمانی اهمیت واقعی پیدا می کند که نه صرفاً یک معمای جنایی، بلکه آینه ای از پیچیدگی های انسانی همچون ترس ها، انگیزه ها، تناقض ها و انتخاب های اخلاقی باشد.